بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 28 دی 1389.

بحث در اصل اولی در خبرین متکافعین بود. ما عرض کردیم که تخییر به این تقریب که ما هر خبر را مقیّد می کنیم حجّیتش را به عدم اخذ به آخر یا به اخذ خودش، متوقف بر یک اصل موضوعی هست که دوران امر بین رفع ید از اطلاق یا عموم افرادی و رفع ید از اطلاق احوالی باید از اطلاق احوالی رفع ید کرد و گفتیم که این مطلب صحیح نیست و این دو تا در عرض هم هستند در نتیجه نمی توانیم تخییر را اثبات کنیم. مرحوم آقای صدر اشکال دیگری را مطرح می کنند و آن اشکال این است که اگر فرض کنیم خبر زراره و خبر محمد بن مسلم با هم دیگر متعارض هستند حجّیّت خبر زراره به شرط عدم اخذ به خبر محمد بن مسلم معارض است با حجّیّت خبر محمد بن مسلم به شرط عدم اخذ به خبر محمد بن مسلم چون در خبر محمد بن مسلم ادله حجیت می گویند چه اخذ به آن بکنید چه نکنید حجت است. شرط آن التزام به او نیست. التزام هم نکنید حجت است و باید اصلا به آن التزام داشته باشید.

سؤال:

پاسخ: نه اشکال نیست جواب دیگری هست بر اصل مطلب. همان تقریبی که آقای خوئی مطرح کردند. آقای خوئی جوابی دیگر از این تقریب دادند اینکه لازمه اش این می آید که اگر هیچ کدام را اخذ نکنیم هیچ کدام حجّت نباشد این را جواب داده اند. آقای صدر از راه دیگری جواب داده است ایشان می گوید تعارض دارد. البته این اشکالی که آقای صدر مطرح کرده اند هم فرض سوم تقریب اقای خویی وارد است و هم فرض چهارم. در هر دو فرض این اشکال هست که آن فرضی را که شما می خواهید یک خبر را حجت کنید. همین فرض خبر دیگر هم باید بالاطلاق حجت باشد. فرض کنید می گویید که خبر زراره حجت است به شرطی که خبر محمد بن مسلم را اخذ نکنید. در همین صورت شرطی که خبر محمد بن مسلم را می خواهید اخذ نکنید، باید خبر محمد بن مسلم هم حجت باشد. چون در ادله حجیت خبر محمد بن مسلم قید نشده است که به شرط اخذ نکردن حجت است. به شرطی که اخذ نکنید خبر محمد بن مسلم هم حجت است و حجت که شد با آن تعارض می کند. یا اگر صورت چهارم کلام آقای خوئی را بخواهیم در نظر بگیریم که آقای خوئی می گوید خبر زراره در صورتی که خبر زراره را اخذ کنید حجت است. بحث این است که اطلاق دلیل حجّیت در خبر محمد بن مسلم هم می گوید اگر خبر زراره را هم اخذ کنید باز خبر محمد بن مسلم حجت است. تعارض پیدا می کند. خب به نظر اشکال، اشکال واردی است و اشکال درستی است. ولی عرض کردیم اصلا مجال به این اشکال ها نمی رسد. اصل اینها مبتنی بر آن اصل مفروض است که ما گفتیم اصل ناتمام است. و این ناتمام بودن این اصل باعث می شود که تمام صور دیگری که در کلام آقای صدر وارد شده است که بعد عرض می کنم به همه آنها اشکال وارد شود. آقای صدر یک سری صورت های دیگری را مطرح می کنند. ایشان اینگونه مطرح می کنند. شش هفت صورت، هفت صورت درست می کنند که ما قائل به تساقط نشویم. که بعضی هایش نتیجه اش تخییر است و بعضی هایش تخییر نیست و هفت صورت درست می کنند. حالا من صورت های مختلفش را نمی خواهم بحث کنم. یکی از صورت هایی که ایشان مطرح می کند و در بعضی از صورت ها می پذیرد این است که می گوید که ما حجیت هر یک از دو خبر را مقیّد کنیم به کذب دیگری. در صورتی که دیگری کاذب باشد این حجت باشد. شرط حجیت هر خبر کذب دیگری است. خب ایشان می گوید که این صحیح است و هیچ مشکلی هم ندارد. یک خبر زراره داریم و یک خبر محمد بن مسلم داریم. خبر زراره در صورتی حجت است که خبر محمد بن مسلم کاذب باشد و خبر محمد بن مسلم هم در صورتی حجت است که خبر زراره کاذب باشد. به شرط کذب. از طرف دیگر ما علم اجمالی داریم که یکی از اینها کاذب است. پس یکی از این دو تا واجد الشرط است. یکی از این دو تا واجد شرط هست. پس بنابراین وقتی یکی از این دو تا واجد شرط بود خب علم اجمالی داریم یکی از اینها، پس یکی از اینها قطعا حجت است. یکی از اینها که قطعا حجت شد، نتیجه اش نفی ثالث است. یعنی حجیت اجمالیه. نفی ثالث را نتیجه می گیریم. خب این تقریبی که آقای صدر مطرح می کنند. البته می فرمایند که این تقریب در جایی هست که تعارض بین دو تا خبر به نحو تضاد باشد. ایشان می گویند که تعارض سه قسم داریم. یا تعارض ذاتی است یا عرضی است. تعارض ذاتی هم یا به نحو تناقض است یا به نحو تضاد است. اما به نحو تناقض باشد، این بیان در آن نمی آید چون به نحو تناقض کذب هر خبر مسابق با صدق این است. که بعضی هایش نتیجه اش تخییر است و بعضی هایش تخییر نیست و هفت صورت درست می کنند. حالا من صورت های مختلفش را نمی خواهم بحث کنم. یکی از صورت هایی که ایشان مطرح می کند و در بعضی از صورت ها می پذیرد این است که می گوید که ما حجّیّت هر یک از دو خبر را مقیّد کنیم به کذب دیگری. در صورتی که دیگری کاذب باشد این حجت باشد. شرط حجّیّت هر خبر کذب دیگری است. خب ایشان می گوید که این صحیح است و هیچ مشکلی هم ندارد. یک خبر زراره داریم و یک خبر محمد بن مسلم داریم. خبر زراره در صورتی حجت است که خبر محمد بن مسلم کاذب باشد. و خبر محمد بن مسلم هم در صورتی حجت است که خبر زراره کاذب باشد. از طرف دیگر ما علم اجمالی داریم که یکی از اینها کاذب است. پس یکی از این دو تا واجد شرط است. پس بنابراین وقتی یکی از این دو تا و اجد شرط بود خب علم اجمالی داریم یکی از اینها، پس قطعا یکی از اینها حجت است. یکی از اینها که قطعا حجت شد نتیجه اش نفی ثالث است. یعنی حجّیّت اجمالیه نفی ثالث را نتیجه میگیریم. خب این تقریبی که اقای صدر مطرح می کنند. البته می فرمایند که این تقریب در جایی هست که تعارض بین دو تا خبر به نحو تضاد باشد. ایشان می گویند که تعارض سه قسم داریم یا تعارض ذاتی است یا تعارض عرضی است. تعارض ذاتی هم یا به نحو تناقض است یا به نحو تضاد است. اما به نحو تناقض باشد، این بیان در آن نمی آید. چون به نحو تناقض کذب هر خبر مسابق با صدق این است. در صورتی که یک خبر می گوید که نماز جمعه واجب است و یک خبر می گوید که نماز جمعه واجب نیست. در صورتی که بدانم خبر دوم کاذب است علم به صدق اولی پیدا می کنم. دیگر با صورت علم به صدق که نمی تواند حجت باشد. شرط حجیت شک در مطابقت خبر با واقع است. ولی جایی که یقین داریم که صادق است که حجیت معنا ندارد. در خبر متناقضین کذب هر خبر مسابق با صدق دیگری است و طبیعتا معقول نیست که ما بگوییم که این خبر حجت است در صورتی که صادق باشد. در صورتی که صادق باشد که صادق است دیگر حجیت نمی خواهد. معقول نیست که. حجیت در ظرف شک در صدق و کذب است ولی با فرض صدق خبر حجیت خبر نامعقول است. پس در خبرین متعارضینی که تعارضشان به تناقض باشد، این تقریب نمی آید. ولی در خبرین متعارضینی که به نحو تضاد باشد چون کذب دیگری مسابق با صدق این نیست. چون مسابق نیست ممکن است هر دو کاذب باشند پس بنابراین نمی شود چیز کرد. خب حالا من این تقریب آقای صدر یک، این تقریب اشکال عامی که ما در همه این موارد می کنیم به این تقریب هم وارد می شود. به شرط کذب یک خبر می خواهید صدق قرار دهید آن متوقف بر این است که همان اصل مفروض را ما بپذیریم که در دوران امر بین اطلاق احوالی یا عموم یا اطلاق افرادی باید اطلاق احوالی، این تقریبات همه اش مبتنی بر این اصل مفروض است و ما آن اصل برایمان درست نیست. من تصور می کنم که یک اشکال دیگری هم اینجا وجود دارد. آن اشکال هم این است که خب دو تا خبر اینجور نیست که احتمال دارد که در متن واقع هر دو کاذب باشند. این احتمال که می دهیم. بنابراین، باید بگوییم اگر هر دو خبر کاذب باشد اگر واقعا هر دو خبر کاذب باشد کدام یک از این ها حجت است؟ هر دو حجت است اشکال تعبد به متناقضین و آن بحث ها پیش می آید.

سؤال:

پاسخ: چون شرط حجیت هر دو موجود می شود. شرط حجیت هر کدام به شرط کذب دیگری است. اگر واقعا هر دو کاذب باشند نتیجه اش این می شود که هر دو باید حجت باشند و فرض این است که حجیت هر دو محذور است نمی شود هر دو حجت باشند. بنابراین به نظر می رسد که این تقریب صرف نظر از اینکه بر مبانی استوار هست این اشکال را دارد. همین اشکالی که مرحوم آقای خوئی مطرح می فرمودند که در اشکالی که می کردند اگر شرط حجیت هر خبر عدم اخذ به خبر دیگر باشد. و ما اگر به هیچ کدام از اینها اخذ نکنیم باید هر دو حجت باشد.

سؤال: اخذ با کاذب بودن فرق دارد.....

پاسخ: کاذب بودن دیگری. یعنی چه

اگر واقعا کاذب باشد. واقعا که می تواند کاذب باشد. ما ندانیم. نمی گویم که علم به کذب داشته باشیم. ثبوتا اگر هر دو کاذب باشند. علم به کذب می فرمایید همان مطلبی که می فرمایید.

سؤال:

پاسخ: اینکه گفته اند چون ما علم اجمالی داریم که یکی از اینها کاذب است همین مقدار قابل دسترسی به نحوه اجمالی است و کفایت می کند دیگر. پس بنابراین به نظر می رسد که در صورتی که واقعا هر دو کاذب باشند باید هر دو حجت باشند و این معقول نیست. این یک اشکال و اشکال دوم اینکه حالا غیر از آن دو تا اشکالی که اشکال کلی که اینجاها مطرح می کنیم، یکی این اشکال و اشکال دوم اینکه اساسا آیا واقعا ما فرض کنید اطلاق احوالی و عموم افرادی و این جور چیزها و همه آن مبانی را پذیرفتیم و از اشکال قبلی هم رفع ید کرده است. بحث این است که عرف متعارف همچین تقییداتی به ذهنش اصلا خطور می کند که این حجت باشد به شرطی که آن یکی کاذب باشد. این حرفها در صورتی است که بگوییم عرف متعارف حجیت متعارضین را حالا آن غیر از آن بحث که حجّیّت متعارضین و غیر متعارضین باید با هم دیگر فرق داشته باشد آن را باید یک جوری حل کنیم بگوییم هر خبری حجت است به شرط عدم صدق معارضش. و در جایی که معارض نداشته باشد از باب سالبه به انتفاع موضوع عدم صدق معارض صدق می کند. حالا آن جوری یک جوری خواستیم توجیه کنیم و مشکل را حل کردیم. ولی عمده قضیه این است که این جور قید ها فرض کنید شما اکرم العلما را اطلاق احوالی اش را می خواهید مقید کنید می گویید که روز جمعه مراد نیست. خب عرف می فهمد که اطلاق احوالی ممکن است جمعه باشد ممکن است شنبه باشد. این جور تقییدات خب خوب است. ولی این را حجت هست به شرطی که دیگری کاذب باشد. آن یکی هم حجت است به شرطی که این یکی کاذب باشد. حالا کاذب بودنش کدام؟ بگوییم کاذب فی الجمله به نحو علم اجمالی این وسط وجود دارد اصلا این تصویرات، تصویراتی هست که عرف متعارف متوجه آن بشود. کاشف قضیه در عدم توجه عرف متعارف این است که کسانی مثل مرحوم آقای خوئی که اساسا با این سبک اطلاق و تقییدات محذور هستند اینها تصویر نکردند. کسی دیگر غیر از آقای صدر تصویر نکرده است. ایشان یک صورت خاصی را تصویر می کند بعد این ما می خواهیم این ظهورات را به عرف تحمیل کنیم. چیزی که اصلا به ذهن عرف خطور نمی کند آیا درست است که ما این جوری بیان کنیم؟ به نظر می رسد که اینها به فرض صحّت یک سری اموری هست که در مدارس علمیه و در فضای بحث های صرفا اصولی که خیلی هایش هم با واقعیت فاصله دارد فقط قابل تصور است. ما یک تصدیق را که می خواهیم بکنیم اول باید تصور کنیم بعد تصدیقش کنیم.

سؤال: عرف چه توضیحی دارد برای اینکه بگوید که....

پاسخ: یعنی اگر، ببینید بحث این است که حالا اینکه گفتید بگذارید یک نکته را بگویم. یک مطلب هست که کاملا هم عرفی است و ما هم قبلا پذیرفتیم آن این است که عرف می گوید که یکی از آنها کاذب هست هر دو کاذب نیستند. نه اینکه اگر آن کاذب باشد این صادق است. به این لحن نه. اینکه عرف می گوید که شما حکم کن که هر دو کاذب نیستند. ما علم اجمالی داریم که یک دانه از آنها کاذب است. حالا که فهمید یکی کاذب است نگو که هر دو اشتباه کرده اند هر دو دروغ گفته اند. آن اشکالی ندارد. آن هم حالا صرف نظر از آن بحث های حساب احتمالات و امثال اینها که دقت های بحث هست عرف بالوجدان و ارتکاز این را می فهمد که یک حالت نادر رخ داده است یکی از اینها بر خلاف قاعده رفتار کرده است نگو که هر دو اینها بر خلاف قاعده رفتار کرده اند. یک اصل زمین خورده است نه اینکه در هر دو مورد اصل زمین خورده باشد. اینها کاملا عرفی است و اینها. ولی ما این جور نمی خواهیم مشی کنیم. می خواهیم بگوییم که اگر واقعا یکی از آنها کاذب باشد، این یکی را حکم کن که حجت است. حالا کدامشان واقعا هست باید بگوییم که یکی از اینها، این دو تا حجیت مشروطین هست که علم داریم که موضوع یکی از این حجیتین مشروطتین فعلی است. نفس حجیتین مشروطتین تصویرش دشوار هست و بعد از این حجیت مشروطتین هم یکی اش به نحو اجمالی حجت است. آن هم اثر این حجیت اجمالی نفی ثالث است. یعنی سه مرحله مطالب را باید ضمیمه کنیم تا بخواهیم این نتیجه را بگیریم. این چیزی است که هیچ عرف متعارفی نمی فهمد. عرض کردم کاشف قضیه اش این است که اصلا کسانی مثل مرحوم امام و مرحوم آقای خوئی و دیگران هیچ کسی این تصور را نکرده است.

سؤال:

پاسخ: نه ارتکاز. می خواهد بگوید که قاعده این است. قاعده این است که اطلاق را به قدر ضرورت باید تقیید کرد. خب عرف اصلا این را می فهمد که این مقدار کمتر از آن است. به قدر ضرورت باید بگوییم که عرف می فهمد که ممکن است به این نص تقیید شود. تصورش باید بکند که تصدیقش را بکند. بحث ما این است که تصور این صورت اصلا عرفی نیست. تصور این صورت اصلا عرفی نیست. کاشف اینکه هیچکس تصور نکرده است. این چه عرفی است که آقای صدر فقط تصور کرده اند. چون بحث اینها این است که می خواهیم ما بگوییم که ظهور دلیل به این نحو شکل می گیرد. ظهور دلیل در حجیت مشروط به کذب الآخر شکل می گیرد. اینها ظهورات است دیگر. اگر بخواهیم ظهور دلیل را بخواهیم بگوییم که به این نحو شکل می گیرد باید بفهمد عرف یک همچین اطلاق و تقییدات و امثال اینها. اینجا اصلا این تصوراتی که، حالا تصوراتی که مرحوم آقای خوئی دو تصویری که کرده اند تا حدودی قابل تصویر است به خصوص تصویر چهارم که چون مشابهش در روایات هست که حجّیّت هر خبر به شرط اخذ به آن خبر آن چون بحث تخییری که در ادله شرعی هست به این شکل هست خب عرف بدی ما اخص من باب التسلیم، آن خیلی طبیعی است که عرف تصور کند و اینها. یا مثلا هر کدام به شرط اخذ به دیگری آن تصویر کردنش خب مشکلی ندارد چون به هر حال هر یک از اینها حجّیّت خاص پیدا می کند آن هم خیلی انقدر البته به روشنی تصویر چیز نیست. به روشنی تصویر چهارم نیست ولی خب آن هم می شود گفت که عرفا پذیرفتنی هست ولی اینکه ما یک تصویری کنیم این توجه کنید ما می گوییم دو تا حجیت مشروط هست که شرط یکی اش هم فی الجمله فعلی می شود. اینجوری هم می خواهیم تصویر کنیم. می گوییم دو تا حجّیّت هست حالا کدامشان شرطش فعلی است من کذب آخر را از کجا تشخیص بدهم؟ اگر تفصیلا کذب آخر را علم داشتم خب بگویید که به شرط کذب دیگری این را صادق قرار بدهد. من چون ممکن است تفصیلا کذب دیگری را بدانم و حجیت این برای بالتفصیل روشن شود. آن حالا عرفی. ولی نه دو تا حجیت مشروط به شرط کذب آخر باشد نتیجه این می شود که علم اجمالی چون دارم به کذب احد الخبرین، علم اجمالی پیدا می کنم که شرط احد الخبرین محقق است موضوع احد الحجیتین احراز می شود پس بنابراین حجّیّت اجمالیه پیدا میکند. خب حالا حجّیت اجمالیه ثمره اش چیست؟ خودشم که ثمره ندارد در نفی ثالث. اینها مراحلی هست که هر کدام به راحتی نیست. بعد اجتمال این حالت ها بعد این را به عرف بیچاره هم می خواهیم تحمیل کنیم. بگوییم تو میفهمی ظهور ادله هم همین است. این چه ظهور ادله ای است که هیچ کسی اصلا تصورش را نکرده است که آن را تصدیق کند. حالا صرف نظر از ما اشکالات اصولی داشتیم در مورد اینکه اینها اصلا در آن مبنایی است که آن مبنا عرفی نیست و حالا منهای آن اشکالات و به نظر می رسد که اصلا این به هیچ وجه عرفی نیست به خصوص این تقریبی که آقای صدر چیز کرده است و عجیب هم این است که پذیرفته است ایشان و این تقریب را پذیرفته است و می گوید که نفی ثالث به این بیان اصلا نفی ثالث می شود و

سؤال:

پاسخ: ایشان نمی دانم حجیت اخبار را از ادله لفظی است قبول دارند یا ندارند چون قبول دارند ....

سیره عقلا هم هست ادله لفظیه هم هست.

سؤال:

پاسخ: نه رد نمی کنند بعضی هایش را قبول می کنند. آنها را قبول نمی کنند اخبار را بعضی هایش را قبول می کنند.

سؤال:

پاسخ: نه شهید صدر غیر از آن بیان دارد. ما در واقع یک حجیت اجمالی می خواهیم بگوییم. آن حجیت اجمالی می گوید که حکم به کذب هر دو نکن. هر دو را کاذب ندان. خب این یک چیزی هست عرفا. دو تا حجیت مشروط داریم. یک حجیت در یک طرف داریم مشروطا و یک طرف در آن طرف داریم مشروطا. به شرط احد الحجیتین به نحو اجمالی تحقّق پیدا میکند. این تصویر این است یک موقعی است که می گوییم نگو هر دو کاذب هستند. یکی را حد اقل حجت بدان یکی را بگو صادق است آن عیبی ندارد. که ما عرض می کردیم آن بحث حساب احتمالات و آن چیزهایی که می کردیم برای این بود که بگوییم این در حساب احتمالات چیزی هست که افراد بالوجدان این مطلب را درک می کنند که یکی از اینها اگر بخواهد هر دو کاذب باشد معونه زائد بیشتری دارد در اینکه یکی از آنها کاذب باشد. عرف شاید به طور دقیق آن محاسبات حساب احتمالاتی که ما می گوییم را نفهمد ولی این مقدار می فهمد که اینکه هر دو آنها کاذب باشد معونه زائد بیشتری دارد از اینکه یکی از آنها کاذب باشد. فرض این است که برای کاذب بودن یک حالت نادری باید اتفاق بیفتد دیگر. یکی شان اشتباه کرده است بگویید هر دو اشتباه کرده است؟ یکی از آنها عنوان ثانوی باعث شده است که تعمد کذب سر زده است. این بعید است که هر دو تعمد کذب داشته باشند.

سؤال:

پاسخ: آن که اصلا معقول نیست. مقیّد به حجیت دیگری اصلا نامعقول است. آن که...

صوت ناقص

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد